

چکیده

قادریه، اولین طریقت صوفیانه است که راه به آفریقا پیدا کرد. ساختار قبیله‌ای، عدم قدرت یکپارچه و شرایط آشفته اقتصادی، بستری مناسب را برای گسترش این طریقت در آنجا فراهم کرد.

پرسش اصلی که در این مقاله طرح شده، این است که تعامل قادریه با جامعه و حکومت در آفریقا چگونه بوده است؟

در نتیجه تحقیق، فرضیه اصلی بدین گونه تنظیم شد که طریقت قادریه هر چند فاقد برنامه‌ای مشخص برای به دست گرفتن قدرت و حکومت است، با آن سرناسازگاری هم ندارد ولی در نهایت نظام سلطه را می‌پذیرد و حتی خود، جزئی از آن می‌شود.

مقدمه

قادریه یکی از طریقه‌های صوفیانه در اسلام و منتسب به شیخ عبدالقادر گیلانی (۴۷۰-۵۶۱ق) است. ابومحمد عبدالقادر بن ابی‌صالح در سال ۴۷۰ق در شمال ایران، گیلان در روستای نیف به دنیا آمد.^۱ عبدالقادر در سن ۱۸ سالگی به قصد علم‌آموزی عازم بغداد شد. حدیث را از محمدحسن باقلانی، فقه را از قاضی ابوسعید مبارک بن علی مخرمی، ادب و لغت را از زکریا یحیی بن علی و طریقت را از شیخ حماد بن مسلم دباس آموخت.^۲ از او آثاری ارزشمند از جمله «الغنیة لطالب الطریقت الحقی» و «فتح الربانی» باقی مانده است. برای پیدایش این طریقت تاریخ خاصی نمی‌توان مشخص کرد؛ چرا که شکل‌گیری آن از اواخر قرن ششم تا اوایل قرن دهم ادامه دارد و ارتباط این طریقت با مؤسس آن چندان روشن نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

نفوذ طریقت قادریه در قاره آفریقا و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن

صبح قنبری کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه تهران
علی ابوالقاسمی کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه تهران

کلیدواژه‌ها: آفریقا، قادریه، قبیله، کونتا

طریقت قادریه در جغرافیای گسترده‌ای شامل هند، افغانستان، ایران، آفریقا، چین، عراق، مصر، آسیای میانه و قفقاز و ... پراکنده هستند.

آنها خود را پایبند به شریعت می‌دانند ولی از حملات عالمان متشرع در امان نمانده‌اند. از نظر مذهبی، اهل سنت محسوب می‌شوند و به مراتب بیشتر از آنکه گرایشات غیراسلامی داشته باشند به اسلام اصرار می‌ورزند. وجود نمودهایی معین از اعتقادات ادیان دیگر مثل زرتشتی، بودایی و هندوئیسم در باورها و اعتقادات آنها آنقدر مشخص نیست که بتوان آنها را به تفکرات التقاطی متهم کرد.

[حضور این گروه] در سده نهم هجری در مصر و شام، سده دهم و یازدهم در شبه قاره هند و سپس در قرون متأخر، در کردستان و آفریقا به اوج خود رسید.

معرفی حوزه جغرافیایی تحقیق

در این تحقیق منظور از آفریقا، قاره پهناور آفریقا به غیر از مصر می‌باشد چرا که ویژگیهای قادریه در مصر منحصر به فرد است و تحقیق مستقلی را می‌طلبد. در نتیجه مساعی مروجان قادریه و بستر مناسب، این طریقت در بخشهای مختلفی از قاره سیاه پراکنده شد. ابتدا با مهاجرت اعقاب و شاگردان شیخ عبدالقادر گیلانی به شمال آفریقا، زمینه شکل‌گیری این طریقت در آنجا فراهم شد و از آنجا در سراسر آفریقا انتشار پیدا کرد: مراکش، موریتانی، مالی، الجزایر، نیجر، لیبی، چاد، سودان، سنگال، جی پوتی، گینه، ساحل عاج، ساحل طلا (غنا)، بنین، بوركینافاسو،

نیجریه، اتیوپی، زئیر (کنگوی امروزی)، اوگاندا، تانزانیا، گابون، آنگولا، لسوتو، آفریقای جنوبی.

قادریه در آفریقا چندین مرکز عمده دارند که کار نشر و تبلیغ را برعهده داشتند. این مراکز به آموزش شعائر و مناسب طریقتی می‌پرداختند و در حفظ وحدت مریدان و آموزش مروجان و گسترش قادریه بسیار مؤثر بودند.

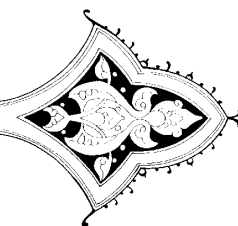
شهرهای مبروک در غرب صحرا و غرب سودان، کانگان در سنگال و رهبران در الجزایر و وادی الخیر، قصور و آهاگار در صحرا، سی و سوکوتو در نیجر، بربره در سومالی، دیالونکه در گینه، گاروآ در کامرون و کیپ تاون در آفریقای جنوبی از مراکز عمده قادریه در آفریقا هستند.^۳

نفوذ و گسترش

آفریقا یکی از حوزه‌های مناسب برای گسترش تصوف است. جغرافیا، طرز معیشت مردم و عدم برپایی قدرتی یکپارچه و مقتدر، زمینه را برای گسترش فرقه‌های صوفیانه فراهم کرد.

تصوف به مراتب بیشتر از مذاهب رسمی، قابلیت انطباق با زندگی بومی آنجا را دارد. مخالفت سیاسی بومیان با قدرتهای بزرگ که زمانی خلفای مسلمان اموی، عباسی، فاطمی، ممالیک و زمانی استعمارگرانی چون فرانسه، انگلیس و آلمان بودند، روند این انطباق را تسریع کرد؛ به گونه‌ای که تصوف، جزئی جدایی ناپذیر از زندگی مردم مسلمان آفریقا شد.

آفردبل، دلایل عمده ورود و گسترش تصوف در آفریقا را



سه مورد می‌داند:

۱. بیزاری مردم از فساد و شرایط آشفته اقتصادی در دوره مرابطون و موحدون.

۲. اشتغال علما و فقها به امور دنیوی.

۳. جذب معنوی و رفتار و کردار شیوخ صوفیه.^۴

قادریه، اولین طریقت صوفیانه است که راه به آفریقا پیدا کرد. اعقاب دو فرزند عبدالقادر گیلانی، ابراهیم (م ۵۹۲ق) و عبدالعزیز این طریقت را در فاس مراکش گسترش دادند و تا سال ۸۵۲ق در آنجا کاملاً رواج پیدا کرد. هیسکت، تشکیل سلسله قادریه را در شمال آفریقا در زمان دولت مرینیان (۶۷۳-۸۶۹ق) می‌داند.^۵

قبایل صنهاجه که از برانس یعنی بربرهای شهری بودند، در اوایل نیمه دوم سده نهم هجری با پذیرش قادریه در ترویج آن بسیار مؤثر بودند. آنها با همکاری قبایل کل السوق، قادریه را در جنوب شرقی آفریقا گسترش دادند. ساختار قبیله‌ای آفریقا، بستری مناسب را برای رشد قادریه فراهم کرد. در این ساختار این قبیله است که اصالت دارد نه فرد. فرد مجذوب در قبیله و ناچار از عضویت در آن است. زندگی جدای از قبیله غیرممکن بود. وقتی رئیس یا شورای بزرگان قبیله به طریقتی می‌پیوست، همه قبیله می‌پذیرفت. از همین روی قبیله کونتا یا کونتی - گروهی خویشاوند از اعراب صحرا - از اصلی‌ترین مروجان قادریه در آفریقا به‌شمار می‌روند.^۶

سید علی کونتی در حدود سال ۸۰۲ق با عنوان قطب سلسله صوفیان قادریه مطرح شد. شیوه او تحمل رنج سفرهای طولانی به‌خاطر تبلیغ و تجارت بود.^۷ علاوه بر قبایل صنهاجه و کونتی، قبایل کل السوق، طوارق، پل، ساراکوله، ایولا، ماندینگلها و فولاینها در ترویج قادریه مؤثر بودند.

هرکدام از قبایل که به قادریه می‌پیوستند، تعصب قبیله‌ای را با تعصب طریقتی به‌هم می‌آمیختند و در نتیجه قدرت آنها مضاعف می‌شد. به جهت این تعصب قوی و ایمان به جهاد، اغلب بر قبایل کافر پیروز می‌شدند و حاصل این پیروزیها، گسترش قادریه و کسب غنیمت و احساس رضایت معنوی بود.

عبدالرحمن بدوی گسترش بی‌وقفه مرزهای دینی اسلام در آفریقا را مدیون تلاشهای صوفیان می‌داند.^۸

در بررسی نفوذ و گسترش قادریه در آفریقا نباید نقش تجارت و تاجران را نادیده گرفت. قبیله کونتی که از مروجان اصلی قادریه بودند، شبکه تجاری ماوراء صحرا

را مختص خود کرده و در سفرهای تجاری خود انگیزه‌های قوی تبلیغی نیز داشتند.^۹

تاجران سومالی، قادریه را به تانزانیا بردند و تاجرانی که از یمن و یا حضرموت به بنادر مصوع، زیلع و موگادیشو رفت‌وآمد می‌کردند، مروج قادریه در اتیوپی شدند.^{۱۰}

در دین اسلام، همواره حج یکی از راه‌های تبلیغ بوده است و از آنجایی که قادریه رویکردی تبلیغی دارد و حتی تبلیغ را شایسته ثواب فراوان می‌داند، در مراسم حج کوشا بوده و دست به فعالیتهای تبلیغی می‌زدند.^{۱۱} حتی در آنجا خانقاه‌هایی نیز ساخته بودند.

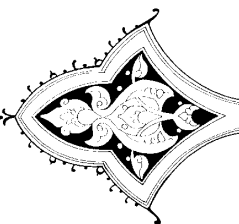
عمر شیخ (۸۴۶-۹۶۰ق) از قبیله کونتا و از مشایخ قادریه، در طی سفر حج با قادریه آشنا شده بود و بعد از برگشت، شاگردان خود را برای تبلیغ به سراسر صحرای بزرگ، نیجر و غیره فرستاد.^{۱۲}

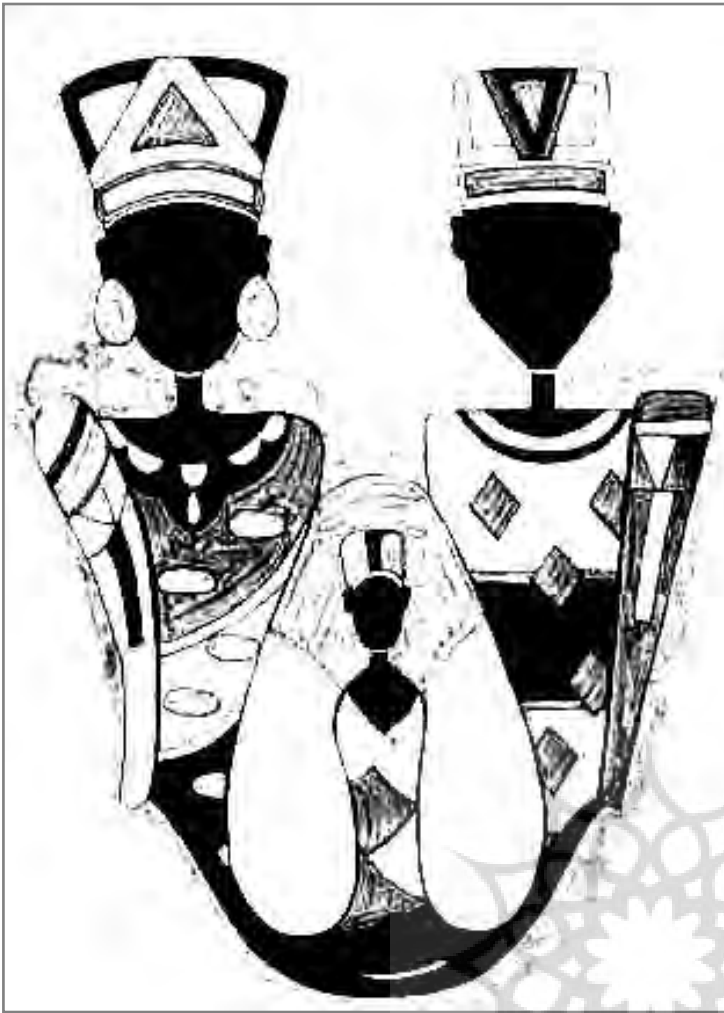
برخی از مروجان این طریقت، نه تنها در آفریقا، بلکه در هندوستان و کردستان نیز که از حوزه‌های مهم قادریه محسوب می‌شوند، در مراسم حج با طریقت قادریه آشنا شده‌اند. شاید به همین خاطر باشد که حج در این طریقت مورد تأکید قرار می‌گیرد.

در زندگی سخت آفریقا، مهاجرت یک امر طبیعی است. مهاجران معمولاً در انتقال باورها و آیینهای خود کوشا بودند. چندین منطقه در آفریقا، از طریق مهاجران با قادریه آشنا شدند. از جمله منطقه فوتا در گینه که از طریق پلهایی که از مسینا آمده و به قادریه در کونتا وابسته بودند به اسلام و این طریقت پیوستند.^{۱۳} مهاجرانی از نیجریه در اوایل دوران استعمار، قادریه را به ساحل (پلاغانای امروزی) بردند.^{۱۴} مهاجران زنگباری، قادریه را در زئیر گسترش دادند.^{۱۵} چون تعداد این مهاجرتها در آفریقا زیاد است و بخشی از این مهاجران قادری بودند، لازم است آن را از جمله عوامل مهم گسترش این طریقت به‌حساب آوریم.

از هنگام ورود مشخص قادریه به آفریقا یعنی در اوایل سده نهم هجری، این سرزمین مجموعه‌ای از قبایل تقریباً مستقل بود. در این زمان، عصر شکوه حکومتهای فاطمی، ادریسی، رستمی، بنی‌مرار، ایوبی، بنی‌زیری، حمادی، مرابطی، موحدی، حفصی و مرینی به پایان رسیده و مورخی چون ابن‌خلدون به دنبال علل برآمدن و البته سقوط تمدنها بود. این بستر بحرانی، محیطی مناسب برای گسترش قادریه فراهم ساخت.

حسین مونس مؤلف تاریخ و تمدن غرب می‌نویسد: «مردم چون با حکومتهای ضعیف و ناتوان مواجه شدند، ایمان





خود را نسبت به نظامهای سیاسی موجود در آن عصر از دست دادند و متوجه روابط صوفیانه جدید شدند که عملاً به مرید، آرامش روانی و امید به نجات می داد و برای او یک گروه انسانی فراهم می آورد که نسبت به آن احساس تعلق می کرد و در هنگام سختیها از آن کمک می گرفت. این چنین، زاویه، جانشین دولت، طریقت، جانشین نظام سیاسی، شیخ یا پیر، جانشین دولتمرد و قرآن و اذکار و ادوار، جانشین عصیبت قبیله ای شد.^{۱۶}

از نظر کارکرد می توان قادییه را از جمله فرقه های فکری مثل جریانهای وابسته به ابن عربی به حساب آورد. اما همان گونه که رفاعیه، عملگرا و پیروان ابومدین شعیب، دعوتگرا و تیجانیه، جهادی هستند می توان قادییه را حاصل این سه رویکرد اخیر البته با تکیه بر دعوتگرایی در نظر گرفت. این رویکرد، گسترش آن را راحت تر کرد. جریانهای سیاسی، کلامی و طریقتی خیلی زود دچار انشعاب می شوند؛ چرا که وحدت درونی منسجمی ندارند و هنگامی که این جریانها در محیطی مناسب چون فضای قبیله ای قرار بگیرند خیلی زود منشعب می شوند و حتی گاهی این شاخه ها اختلافات بسیار اندکی باهم دارند ولی به جهت دو دلیلی که ذکر شد، انشعاب پیدا می کنند. قادییه نیز از این امر مستثنا نیست. کونیه، شنقیطیه، اهل بیته، عثمانیه، عماریه، فاضلیه، سیدییه، مریدییه، بکائییه، اویسیه و بهاریه از جمله شاخه های منشعب از قادییه در آفریقا هستند.^{۱۷}

شاخه مریدییه را احمد و باما (۱۳۴۶-۱۳۶۷ق) در سنگال بنیان نهاد.^{۱۸} وی در مکتب شیخ سیدی الکبیر اهل ترارزای موریتانی تعلیم دیده است. تعداد قابل توجهی از آنها ساکن شهرها هستند. در خارج از سنگال گروه هایی از مریدییه در باماکور، براز اوپل، اییجان، گینه و در شمال کشور ساحل عاج زندگی می کنند.^{۱۹}

فرقه مریدییه پیروان زیادی دارد و مرکز آنها در مسجد تونا است. این فرقه به سرعت در میان کشاورزان گسترش یافت. رهبران این طریقت، مردم را به کشاورزی اشتراکی ترغیب می کردند.^{۲۰} شیخ محمدفاضل بنیانگذار شاخه فاضلییه است. مؤسس این طریقت خود را قطب همه طریقتها قلمداد می کرد و مدعی بود که وی تجلی صورت قطعی و جامعی است که مطلوب پروردگار جهان است.

شیخ سعد بو از فرزندان او نفوذ سیاسی - مذهبی فراوان در جنوب موریتانی و در گامبیا و گینه بیسائو داشت. این طریقت در داکار، کازامانس، دیوریل، لوگا، گینه، دی یری، دیه بوگو، کومبیری و در اطراف آمیگو پیروانی دارد. کوک در باره شاخه سیدییه می نویسد: «رهبران این طریقت

افراد محترمی هستند که فقط به الهیات و باورهای صوفی گری می پردازند و تلاششان تعلیم اسلامی بسیار خالص است. در این طریقت مقام رهبری الزاماً ارثی نیست. آنها بیشتر از دیگر شاخه های قادییه به دنیای جدید تمایل دارند. آنها مدتهای مدیدی با مقامات استعماری همکاری داشتند، در حقیقت عده زیادی از مردان سیاسی و کارمندان عالی رتبه اهل بوتلمیت وابسته به خانواده سیدییه و یا خانواده های عضو این طریقت هستند. رهبران این طریقت همیشه از تبلیغات گریزان هستند و دریافت نذورات از پیروان دوردست خود را منع می کنند».^{۲۱}

سیدییه در بین ماندینگها و فولانیها و [در مناطق] دوری، ددوگو، دومووا و آهابو رواجی دارد. شاخه بکائییه در میان مورهای سنگال از اهمیت زیادی برخوردار است. پیروان این طریقت در سن لوئی بودور، دیوریل و داکار هستند.^{۲۲} بهاریه از شاخه های قادییه در سودان و منسوب به تاج الدین بهاری، در ۱۱۵۵ق منشعب شد و پیروان آن پراکنده شدند.^{۲۳} بخشی از این انشعابات بیشتر از آنکه جنبه طریقتی داشته باشد، قبیله ای است. وقتی قبیله ای قوی مروج شاخه ای از قادییه می شد که به نام خود آنها و در راستای منافعشان بود، قبایل دیگر نیز سعی می کردند با تراشیدن

شاخه‌ای برای خود به جنگ قبایلی دیگر بروند؛ چرا که اسلحه قبیله دشمن، شاخه‌ای از طریقت بود. کوک ایجاد شاخه فاضلیه را در نتیجه کشمکش قبایلی بین صنهاجه و کوتنا می‌داند: «ایجاد شاخه فاضلیه عکس‌العملی از سوی قبایل صنهاجه در برابر قبایل کوتنا بود که با قبایل عرب جنگجوی خان متحد شده بودند».^{۲۴}

اشخاص زیادی در ترویج قادریه در آفریقا سهم داشته‌اند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

شیخ عبدالرحمن بن عبدالله الشاشی، شیخ حسن جبرو، عویس بن محمد البراوی، سیدعلی کوتنی، شیخ مختار کبیر محمد انصاری، احمد سوتی ته، عبداللهی سکه، مغیلی، شیخ محمد کانی، عثمان دان فودیو، احمد بن محمد، احمد بکائی، عمر شیخ، شیخ سیدی الکبیر، شیخ سیدی الصغیر، ابوبکر عبدالله العیدروس، محمد بقاعی، تاج‌الدین بهاری، عبدالرحمن زیلی، عویس بن محمد، عمر قلتین و محمدناصر کبار.^{۲۵}

کارکردهای سیاسی طریقت قادریه

رویکرد سیاسی قادریه به قدرت، واقع‌گرایانه است. از نگاه سیاسی قادریه، بزرگ‌ترین مرجع قدرت دینی و دنیوی نه ملا و مفتی و خلیفه و سلطان بلکه شیخ است و تنها مشروعیت حکومتی را که تحت لوای شیخ یا مورد تأیید او باشد، می‌پذیرند. اما با وجود این، اغلب راه‌سازی را با سلطنتهای عرفی برگزیده‌اند و این‌سازی تنها مختص به حوزه آفریقا نیست بلکه در سایر حوزه‌های گسترش این

طریقه مثل کردستان و هندوستان نیز اغلب چنین رویکردی دارند.

محمدناصر کبار، شیخ و قطب قادریه در نیجریه به دلیل ترس از حکومت وقت از موضع‌گیریهای سیاسی پرهیز می‌کرد و بیشتر فکر حفظ موقعیت خویش بود.^{۲۶} گاهی این سازگاری تا آنجا پیش می‌رفت که حتی با طبقه حاکم متحد می‌شد و دستگاه فکری خود را بر حکومت و جامعه غلبه می‌داد. مثلاً در سرزمین حوصه در نیجریه و برنو در چاد با نظام حاکم متحد شد. در سکو تو و کوکاوا نه‌فقط اسلام بلکه اسلام قادری بود که مشروعیت به حاکم و حکومت می‌داد. البته در مواردی هرچند اندک در برابر حاکمان قد علم کرده و سلطه آنها را نپذیرفته‌اند.

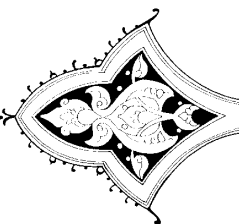
شیخ والی بن جرمی ترقی برجسته‌ترین عالم مدرسه کالومباردو در برنو در غرب چاد که مرکز نشر قادریه بود، به وسیله حاکم آنجا به قتل رسید و شیخ والدفلاتی نیز از عالمان برجسته آنجا مجبور به فرار شد.^{۲۷}

رویکرد سیاسی قادریه به استعمار در مجموع ستیز و مقاومت جویی است اما گاهی آن راه هم در کنار استعمار می‌بینیم. شاخه سیدیه قادری مدتهای مدیدی با مقامات استعماری همکاری کردند و در حقیقت عده زیادی از مردان سیاسی و یا کارمندان عالی‌رتبه اهل بوتلمیت وابسته به خانواده سیدیه و یا خانواده‌های عضو این طریقه بودند.^{۲۸}

مهدی سودانی(۱۳۰۲ق) که قیامی بزرگ را علیه انگلیس در سالهای ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۲ق رهبری کرد به فرقه قادریه وابسته بود و در این مبارزه غرب و جنوب سودان که تحت نفوذ قادریه بود با او همراهی کرد.

یکی از پیروان قادریه به نام امیر عبدالقادر(۱۲۲۳-۱۳۰۵ق) به مدت ۱۷ سال از ۱۲۴۵ تا ۱۲۶۲ق یک حرکت ضد استعماری را در الجزایر رهبری کرد. انقلاب او از عمده‌ترین وقایع درخشان تاریخ الجزایر در نبرد با اشغالگران فرانسوی است. در سال ۱۲۴۷ق او خود را امیرالمؤمنین و سلطان اعراب خواند و از طرفی به‌گونه‌ای متناقض نه به نام خود سکه زد و نه خطبه خواند؛ چرا که سلطان مراکش حامی او بود و نمی‌خواست چنین حمایتی را از دست بدهد. در دوران قیام خود به تبلیغ قادریه نیز می‌پرداخت. عاقبت در جنگ ایسلی در سال ۱۲۵۸ق شکست خورد و در ۱۲۶۲ق ابتدا به فرانسه و سپس به دمشق تبعید شد.^{۲۹}

در تاریخ آفریقای اسلامی، صوفیه جایگاه ویژه‌ای دارند. به صورت کلی مردم آنجا به مردان مقدس علاقه دارند. وقتی صوفی کارش بالا می‌گرفت و آوازه ایمان و عبادتش بر سر



زبانها می‌پیچید، مردم گرد او جمع می‌شدند و این توجه مردم برای صوفی، اعتبار و اقتدار سیاسی، اجتماعی و البته اقتصادی به همراه می‌آورد؛ چون حاکمان در این سرزمین مثل سایر حوزه‌های قلمرو اسلامی با مشکل مشروعیت روبرو و تنها متکی به شمشیر بودند، وقتی با این اقبال مردم به صوفیه روبرو می‌شدند به فکر استفاده از جایگاه آنها می‌افتادند و جالب اینجاست که خود این توجه حاکمان نیز قدرت و اعتبار صوفیه را مضاعف می‌کرد. چون طریقه‌ها معمولاً سازمان‌یافته و منسجم بودند وقتی کسی از میان آنها قد علم می‌کرد به راحتی می‌توانست از این انسجام برای مقاصد خود استفاده کند.

به همین خاطر کسانی چون عثمان دان فودیو، احمد بن محمد جانشین او، امیر عبدالقادر و مهدی سودانی توانستند جنبشهای تأثیرگذاری را در تاریخ آفریقا به وجود بیاورند. عثمان در حوصه و احمد در سینا یک جنبش گسترده را برای اصلاح پیروان خود و احیای اسلام رهبری کردند و جهاد با قبایل کافر را مورد توجه قرار دادند. ساختار قبیله‌ای سرزمین آفریقا یک مانع عمده در تشکیل دولت‌های ملی در آنجا بوده است و حتی امروزه نیز مانع وحدت و انسجام است. یکی از راه‌های شکستن این مرزها، طریقه‌ها هستند. معمولاً طریقه‌ها مفهومی فراتر از قبیله و حتی کشور دارند و به اعضایشان اجازه می‌دهند که فراتر از مفهوم قبیله بیان‌بند شوند.

کارکردهای اجتماعی طریقت قادریه

قادریه دستی در ایجاد روابط یا زاویه‌ها داشته‌اند. این روابط در تاریخ آفریقا از مراکز تمدنی به حساب می‌آیند؛ چرا که مکانی برای تعلیم و آموزش بود و مسافرت را راحت می‌کرد.

یکی از خدمات این طریقه به مردم، ساخت مدارس، آموزش قرآن و زبان عربی به آنها بود و اصولاً مروج عربی‌گری بودند. قبل از آمدن عصر جدید و گسترش نهادهای علمی، بهداشتی، قضایی، سیاسی و غیره، مرجع مردم در بیماریها، گرفتاریها، نزاعها، بلایای طبیعی و غیره شیخ بود. به همین خاطر رابطه شیخ و مرید بسیار به هم نزدیک شد. جالب است که در سفرنامه برادران امیدوار آمده است که در بیمارستان کیپ تاون وقتی کسی دچار خونریزی شدیدی می‌شد و پزشکان از درمان آن عاجز می‌ماندند، یک شیخ قادری به کمک آنها می‌آمد.^{۳۰}

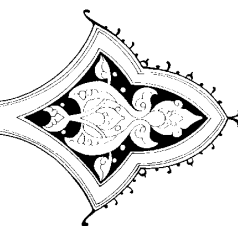
طریقه‌ها اعضای خود را از جامعه کوچک قبیله به سمت جامعه‌ای بزرگ‌تر سوق می‌دادند و کارکرد عمومی به وی

می‌بخشیدند و مسئولیت بزرگ‌تری از او می‌خواستند و به این ترتیب موجبات رشد شخصیتی افراد و به تبع آن جامعه را فراهم می‌کردند. البته لازم به ذکر است که یک اندیشه پیشرو همیشه نمی‌تواند موقعیت خود را حفظ کند. وقتی از طرفی نقش خود را از دست می‌دهد و از طرفی دیگر بدون تغییرات عمده سعی در ماندن و ایفای نقش داشته باشد، ارتجاعی می‌شود و طریقه‌ها در دوره جدید با این مشکل اساسی روبرو هستند و چون نتوانستند خود را با شرایط جدید وفق دهند، در محاق قرار گرفتند که قادریه نیز در آفریقا از این امر مستثنا نیست.

قادریه که زمانی با ذکرهای بلند و رقصهای کوبنده، طریقه‌ای مردمی محسوب می‌شد وقتی گسترش پیدا کرد و جایگاهی یافت، با طبقه حاکمان مرتبط شد و روز به روز از مردم عامی بیشتر فاصله گرفت تا آنجا که طریقه‌ای نخبه‌گرا شد. این نخبه‌گرایی سبب شد که مروج این نوع از تصوف باشد نه تصوفی عامیانه و در مسیر این تغییر رویکرد، با طریقه‌ای تازه و مردمی به نام تیجانیه روبرو شد. دیویدسن در این باره می‌نویسد: «شاید در خور توجه‌ترین این دگرگونیها در اسلام آفریقای باختری، محاق سیاسی مداوم برادری قادریه به وسیله تیجانیه، یعنی برادری تازه



که هواخواه اسلام برای فقرا بود، انجام پذیرفت».^{۳۱} احمد بن محمد مختار ابن سلیم تیجانی معروف به شیخ احمد، این فرقه را در سال ۱۱۱۵ق و در صحرای جنوبی الجزایر به وجود آورد. وی آموزه‌هایش را براساس بخشی از فقه مالکی پایه‌گذاری نمود.^{۳۲} هیسکت نیز درباره تضعیف قادریه در برابر تیجانیه تحلیل جالبی دارد: «با این همه طریقت قادریه تصوفی نخبه‌گرا



بود یعنی طریقت مشایخ عالم بود نه تصوف مردم عامی. این نخبه‌گرایی در طریقت قادریه پایدار ماند و به پیدایش طریقت مردمی تیجانیه کمک کرد. زیرا این طریقت را تا حدود زیادی می‌توان واکنش در برابر انحصارطلبیهای قادریه به‌شمار آورد»^{۳۳}.

البته به نظر می‌رسد رویگردانی از طریقت قادریه در برابر تیجانیه، فقط جنبه طریقتی نداشته است چرا که مثلاً مخالفان طبقه حاکم در جایی مثل برنو زیرکانه پذیرای تیجانیه شدند. پس در این رویگردانی باید به ریشه‌های سیاسی نیز نظری بیفکنیم. در واقع درگیریهای آنها بیشتر از آنکه جنبه فرقه‌ای داشته باشد، منازعه قدرت بود.

وقتی گفتمان طبقه حاکم، یک طریقت است، مخالفان این طبقه نیز برای مقابله با آن سراغ یک گفتمان از همان نوع می‌روند و این گونه می‌شود که تیجانیه در برابر قادریه در سراسر آفریقا قد علم می‌کند و در نهایت آن را کنار می‌زند. البته هنوز قادریه در این سرزمین در میان طریقت‌های مختلف جایگاهی مناسب دارد.

یکی دیگر از مشکلات قادریه، ظهور وهابیت و گسترش آن در آفریقا است. این دو گروه یکدیگر را تکفیر می‌کنند.

پی نوشتها

در مباحثی مثل احترام مقدسات، زیارت قبور، رفتن به خانقاه، قسم خوردن به جان شیخ، شفاعت اولیاء و غیره باهم اختلاف دارند.

جغرافیای طریقه در روستاها بود. وقتی کارگران به شهرها مهاجرت کردند، دست صوفیان از مریدانشان کوتاه شد. با شروع عصر جدید و روند مهاجرت و گسترش نهادهای مختلف، نقش صوفیان کم‌رنگ شد و شاید به سمت اضمحلال نهایی پیش می‌رود.

نتیجه‌گیری

قادریه یکی از اولین فرقه‌های منظم صوفیانه در جهان اسلام است که راه به آفریقا پیدا کرد. با بررسی عملکرد سیاسی این طریقت به این نتیجه رسیدیم که آنها علی‌رغم عدم پذیرش مشروعیت هر حکومت غیر طریقتی، نظام سلطه را می‌پذیرند، با آن همکاری می‌کنند و حتی زمانی عنصری جدایی‌ناپذیر از آن می‌شوند. اما گاهی به‌خصوص در برابر سلطه خارجی قد علم کرده و رنگ ضد استعماری به خود گرفته و جالب اینکه در این حرکات، انگیزه‌های ملی و قومی در بستر سازمان طریقت قرار گرفته است.

۱- تادفی خنبلی، *فلائد الجواهر*، ص ۳؛ جامی، *نفحات الانس*، ص ۵۰۷.

۲- ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ص ۴۴۰.

۳- رک: کوک، *مسلمانان آفریقا؛ هیسکت، گسترش اسلام در غرب آفریقا؛ برادران امیدوار، سفرنامه برادران امیدوار*.

۴- بل، *الفرق الاسلامیه فی الشمال الافریقی من الفتح السی الیوم*، ص ۳۷۸-۳۹۱.

۵- هیسکت، ص ۲۸.

۶- کوک، ص ۱۴۰.

۷- هیسکت، ص ۸۲ و ۸۳.

۸- بدوی، «تصوف در آفریقا»، ص ۲۳۰.

۹- مونه، *خیزشها و چالشهای اسلام در آفریقا*، ص ۱۲۷.

۱۰- کوک، ص ۴۲۷ و ۵۶۷.

۱۱- حجتی، «از مدینه تا ام‌القری جهان اسلام»، ص ۸۸.

۱۲- بدوی، ص ۲۳۵.

۱۳- کوک، ص ۱۹۸.

۱۴- هیسکت، ص ۴۱۴.

۱۵- کوک، ص ۳۹۷.

۱۶- مونس، *تاریخ و تمدن غرب*، ج ۳ ص ۹۱.

۱۷- رک: علم‌الدین، *التصوف الاسلامی*؛

Trimingham: *the sufi ordes in islam*

۱۸- علم‌الدین، ص ۶۰۷.

۱۹- کوک، ص ۱۷۱.

۲۰- بدوی، ص ۲۳۶.

۲۱- کوک، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲۲- همان، ص ۱۶۸.

۲۳- علم‌الدین، ص ۵۸۸.

۲۴- کوک، ص ۱۴۲.

۲۵- رک: Trimingham: *the sufi ordes in islam*

علم‌الدین، *التصوف الاسلامی*؛ عباسی، «سودان»؛ زیدان، *الطریق الصوفی و فروع القادریه بمصر*.

۲۶- مهنیا، «طریقه‌ها و فرق اسلامی در نیجریه»، ص ۱۷۴.

۲۷- هیسکت، ص ۱۰۵.

۲۸- کوک، ص ۱۴۳.

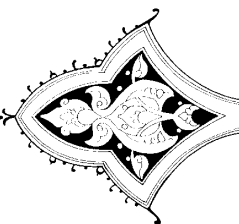
۲۹- لاییدوس، *تاریخ جوامع اسلامی قرن ۱۹ و ۲۰*، ص ۱۷۰.

۳۰- سفرنامه برادران امیدوار، ص ۴۷۹.

۳۱- دیویدسن، *آفریقا، تاریخ یک قاره*، ص ۴۲۶ و ۴۲۷.

۳۲- مهنیا، ص ۷۴.

۳۳- هیسکت، ص ۸۵.



الف) کتابها

۱. امیدوار، عیسی و عبدالله، سفرنامه برادران امیدوار، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۳۴۱ ش.
 ۲. بل، آلفرد، الفرق الاسلامیة فی الشمال الافریقی من الفتح فی الیوم، ترجمة عن الفرسية عبدالرحمن بدوی، بیروت: بی‌نا، ۱۹۸۷ م.
 ۳. تادفی حنبلی، محمد بن یحیی، قلائد الجواهر، بغداد: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۵۶ ق.
 ۴. جامی، عبدالرحمن، نجات الانس من حضرات القدس، مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰ ش.
 ۵. دیویدسن، بزیل، آفریقا، تاریخ یک قاره، ترجمه هرمز ریاحی و فرشته مولوی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
 ۶. ذهبی، شمس‌الدین احمد، سیر اعلام النبلاء؛ جلد ۲۰، حقه و خرج احادیث و علق علیه: شعیب الارنؤوط، محمدنعیم العرقوسی، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۹۹۲ م.
 ۷. زیدان، یوسف محمدطه، الطریق الصوفی و فروع القادرية بمصر، بیروت: دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق = ۱۹۹۱ م.
 ۸. علم‌الدین، سلیمان علیم، التصوف الاسلامی، بیروت [بی‌نا]، ۱۹۹۹ م.
 ۹. کوک، ژوزف، ام، مسلمانان آفریقا، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
 ۱۰. لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی قرن ۱۹ و ۲۰، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
 ۱۱. مونی، الیویه، خیزشها و چالشهای اسلام در آفریقا، ترجمه فرزانه شادان پور، تهران: بعثت، ۱۳۸۳ ش.
 ۱۲. مونس، حسین، تاریخ و تمدن غرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: انتشارات سمت، مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۴ ش.
 ۱۳. هیسکت، مروین، گسترش اسلام در غرب آفریقا، ترجمه احمد سنایی و محمدتقی اکبری مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
- 14.t.S. Trimingham: *the sufi ordes in islam*, Oxford university press London, oxford, 1990.
- ب) مقالات
۱۵. بدوی، عبدالرحمن ابراهیم، «تصوف در آفریقا»، ترجمه مصطفی سلطانی، مجله هفت آسمان، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۳ ش.
 ۱۶. حجتی، سیدمحمدباقر، «از مدینه تا ام‌القری جهان اسلام»، مجله میقات حج، سال چهارم، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۴ ش.
 ۱۷. مهرنیا، کاظم، «طریقه‌ها و فرق اسلامی در نیجریه»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۵۴، مرداد ۱۳۷۸ ش.
 ۱۸. عباسی، امیر، «سودان»، همشهری، ۱۳۸۴/۶/۱۵.

